



## باز هم به فلسطین سلاح می‌دهیم



### تیتراهای امروز

مدیرعامل صندوق ذخیره فرهنگیان در بازدید از به سر می‌برد

## فساد ۸ هزار میلیارد تومانی

نمایندگان مجلس: برکناری فانی تاکتیکی برای جلوگیری از افشای فساد گسترده بود



کارشناسان برکنار شده‌های اخیر در دولت را قربانیان ناکارآمدی وزرای اقتصادی دانستند

## گردن باریک مسگرها

## شهادت ۴ مهندس ایرانی در کرکوک

«وطن امروز» از ضعف‌های طرح کارت مرابحه گزارش می‌دهد

## کارت اعتباری خرید کالای چینی!

### روزنه

آیا حل مشکلات فراوان اقتصادی در اولویت نبود؟

### این دنیای فانی!

محسن جندقی: هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند مشکلی در سطح مدیریت فرهنگی - ورزشی کشور وجود نداشته اما براحتی می‌توان ادعا کرد مشکلات و چالش‌ها در حوزه اقتصادی بسیار بیشتر از سایر حوزه‌ها بوده و ترمیم در تیم اقتصادی دولت ضروری‌تر از سایر حوزه‌هاست. آقای رئیس‌جمهور، ۳ وزیر فرهنگی و ورزشی را برکنار کرد تا کابینه ترمیم یابد اما بی‌انصاف‌ترین فرد جامعه هم می‌داند اقتصاد برای جراحی هیات دولت واجب‌تر است. برای اینکه بدانیم چه مشکلاتی دامن اقتصاد کشور را گرفته اصلاً نیازی نیست به زحمت بیفتیم چرا که لیست بلندبالایی در این باره وجود دارد.



اگر دولت می‌خواست ۷ ماه مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری، از ترمیم کابینه خود بهره‌برداری انتخاباتی هم کند بهتر بود این کار را در حوزه اقتصاد انجام می‌داد تا کمی از انتقادهای فراوان افکار عمومی بکاهد. اقتصاد کشور در ۳ سال اخیر اصلاً نتوانست انتظارات را برآورده کند و مشکلات زیادی را در همه حوزه‌های اقتصادی شاهد هستیم. مسؤولان دولتی بارها فریاد زده‌اند که در دولت تدبیر و امید تورم کاهش یافته و بازار با ثبات شده است اما همین دستاورد هم مرهون یک ضعف دیگر اقتصادی بوده که دولت در کنترل آن عاجز است. رگود، ضعف‌های اقتصادی در دولت یازدهم را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: رگود. رگود در بازار مسکن موجب شد بیش از ۱۰۰ بازار دیگر نیز تحت‌الشعاع این بحران قرار گیرد و بسیاری از کارگران اخراج شوند. در ۳ سال اخیر تعدیل نیرو در بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی رخ داد تا جمعیت بیکاران از جمعیت کسانی که در این ۳ سال وارد بازار کار شدند بیشتر شود. البته مسؤولان دولت فعلی سعی کردند با برشمردن مشکلات اقتصادی در دولت گذشته و تقصیرها را بر گردن دیگران انداختن خود را تبرئه کنند اما نتوانستند، چرا که حتی در صورت صحت ادعاها، افکار عمومی می‌پرسد: خب! شما چه کردی؟

روابط بانکی: شاید دولت در هیچ حوزه‌ای مانند حوزه روابط بین‌المللی بانکی غافلگیر نشده باشد. دولتی‌ها آنقدر وعده رفع مشکلات بانکی بعد از برجام را داده بودند که خودشان هم باور کرده بودند در صورت اجرای برجام و از بین بردن سیاست‌های هسته‌ای، یک شبه مشکلات بانکی رفع خواهد شد.

ادامه در صفحه ۵

امتناع ترامپ از پذیرش نتایج انتخابات آمریکا در آخرین مناظره‌اش با کلینتون

# اگر برنده شدم نتیجه را می‌پذیرم



دروازه‌های که هنوز بسته نشده است

## پرونده حیاتی دو تابعیتی‌ها

ایران شناخته می‌شود ولی در عین حال همه اموال غیرمنقول او با نظارت مدعی‌العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی، ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

پس قانون مدنی ایران، تابعیت دوم ایرانیان را به رسمیت نمی‌شناسد و برای کسانی که تابعیت کشور بیگانه را می‌پذیرند، محدودیت‌هایی قائل می‌شود. پس ایران کشور عجیبی نیست و قوانینش در برابر بسیاری از کشورهای از جمله هند که برای مصادره اموال افراد پذیرنده تابعیت سایر کشورها «ضرب‌الاجل» کوتاه‌مدت تعیین و بابت «ترک تابعیت ملی» جریمه نقدی اخذ می‌کنند، سهل و ساده نیز به نظر می‌رسد! اما چرا کشورهای مختلف در مواجهه با موضوع «تابعیت دوم» حساسیت به خرج می‌دهند؟

نهاد آنتسجام اجتماعی شاید مهم‌ترین علت، خطر از دست رفتن انسجام اجتماعی و تغییر اهداف افراد در شرایط همزیستی مشترک باشد. وزارت خارجه آمریکا این موضوع را اینگونه تشریح می‌کند: «ایالات متحده برآمده از وفاداری دائمی شهروندان است و شهروند آمریکا معرف ملیت آمریکایی است. این در حالی است که کشوری که تابعیت دوم را اعطا می‌کند به طور معمول ادعای قوی‌تری نسبت به تعهد ابعیت آ فرد دارد. این موضوع ممکن است به ادعای کشورهای دیگر پیروان شهروند دو تابعیتی در خاک آمریکا بینجامد که به علت تعارضات قوانین کشورهای اعطاکنده تابعیت دوم و چندم می‌تواند مشکلاتی در سیستم حقوقی ایالات متحده ایجاد کند. این روند براساس سیاست‌های آمریکا تشویق نمی‌شود و فردی که تابعیت غیر آمریکایی را می‌پذیرد ممکن است پس از بررسی‌ها تابعیت آمریکایی‌اش را از دست بدهد».

اختلاف در حاکمیت ملی در حقیقت می‌تواند روند بازگشت و حضور اتباع دارای تابعیت بیگانه به سرزمینی که پیش‌تر مطابق قانون، از «ملیت» آن اعلام برائت کرده‌اند را نوعی «سیاست مهاجرتی تحمیلی» کشور دوم ارزیابی کرد که تبعات آن به علت تناقض‌های قانونی می‌تواند سنگین باشد و به اختلال در حاکمیت ملی بینجامد. این در حالی است که فرضاً درباره کشورمان ایران، قوانین در حوزه مهاجرپذیری بسیار سختگیرانه است و حتی تولد در خاک ایران، زندگی درازمدت یا حتی جنگیدن در ارتش و زیر پرچم ملی را کافی برای کسب «تابعیت ایرانی» نمی‌داند اما در مقابل افراد

دکتر زهرا طباطبائی: پس از جدی شدن طرح «تحقیق و تفحص از مسؤولان دو تابعیتی و دارای گریس‌کارت» در مجلس شورای اسلامی و اعلام آمادگی نهادها و وزارتخانه‌های مرتبط با موضوع برای طراحی سازوکار دقیق شناسایی اتباع دارای «تابعیت بیگانه»، رسانه‌های ضدانقلاب تلاش وسیعی برای تحریک جامعه ضد این طرح ملی کلید زدند. هدف اصلی شبکه‌های ضدایرانی، حفظ مسیر نفوذ امن و بدون مشکل «اعضای خادم» از جمله شهروندان آمریکایی و انگلیسی گرفتار شده در تور اطلاعاتی دستگاه‌های امنیتی کشور در حین جاسوسی در خاک ایران بود به طوری که تلاش کردند دستگیری دو تابعیتی‌ها از «هاله اسفندیاری» تا «جیسون رضاییان» را برآمده از تئوری «توهم توطئه» و نوعی کینه‌ورزی نظام با افرادی جلوه دهند که از تابعیت ایرانی خود برائت جسته‌اند. تمرکز بر تبدیل موضوع به «غدغه» جامعه ایرانی با ارائه اطلاعات ناجیز از قوانین سایر کشورها و حتی تلاش برای تغییر قوانین از جمله «پذیرش تابعیت چندگانه» از نکات برجسته عملیات روانی دشمن در دفاع از ساختار نفوذ بود. شاید بد نباشد بر همین اساس، گشتی در قوانین سایر کشورها پیرامون موضوع تابعیت «چندگانه» داشته باشیم.

دیگران چه می‌گویند؟ در دنیای کنونی کشورها در قبال شهروندان خود که تابعیت دیگری را می‌پذیرند ۳ رویکرد متفاوت اتخاذ می‌کنند: ۱- تابعیت دوم را به رسمیت نمی‌شناسند اما با قوانین سختگیرانه، حقوق شهروندی افراد را کنترل یا محدود می‌کنند. قوانین آمریکا، انگلیس، سوئد، استرالیا، نیوزیلند و کانادا مطابق این گزینه است.

۲- تابعیت دوم را به رسمیت نمی‌شناسند، چین، ژاپن، دانمارک، جمهوری چک، آذربایجان، نروژ و... در این دسته جای می‌گیرند.

۳- تابعیت دوم را به رسمیت نمی‌شناسند و جرایمی نیز برای شهروندی که از حق شهروندی وطن خود برائت جسته‌اند در نظر می‌گیرند. عربستان، آلمان، اتریش، هلند، اسپانیا، امارات، کویت و ایران در این دسته قرار می‌گیرند. جریمه نقدی، مصادره اموال، سختگیری در ورود و خروج، جابه‌جایی پول و تجارت از جمله قوانین معمول در این کشورها به علت «بی‌اعتبار کردن حق شهروندی موطن» است. مطابق قانون مدنی کشورمان «هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تبعیت خارجی او کلاً لم‌یکن بوده و تبعه

### یادداشت امروز



پس تقلب نشده بود!

## اعتراف بدون عذر خواهی

آن «دروغ آشکار» و آن همه دردسر متاثر از آن دروغ آشکار که در آن واحد برای نظام و مردم درست کردند! بگذریم که روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه هم درمی‌آورند! و تا هر از گاه، اهانتی به مقدسات، از رسول‌الله گرفته تا ولی‌خدا نکنند، جنس نوشته‌های‌شان جور نمی‌شود! اگر چه بی‌نفسه مذموم است لیکن نهایت وقاحت آنجاست که حال که بازار اعتراف گرم است، من هم بگذارم فتنه‌گران به موازات نخواستن عذر در ازای دروغ مذکور، ناخواسته مکرر اعتراف کنند نامزد پیروز انتخابات ۸۸ آن اندازه پایگاه رای دارد که حتی در انتخابات ۹۶ نیز می‌توانست «مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی» باشد! بیش از یک سال است حضرات مدعی رای نداشتن رئیس‌جمهور سابق که مستند به همین تحلیل علیل «دروغ بزرگ تقلب» را در بوق کردند و برای سال ۸۸ و چند سال بعدش، آن حجم از خسارت را آفریدند و ماهی زحمت برای همه آحاد ملت شدند، در مناظرها و روزنامه‌ها کراراً می‌گویند و می‌نویسند اگر قرار بود برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور تنها یک دوره میهمان پاستور باشد، «مهم‌ترین تهدید» ورود رئیس‌جمهور سابق به عرصه انتخابات پیش رو بود! حال سوال اینجاست: «اگر احمدی‌نژاد بنا به اعتراف خود اصحاب فتنه اقتدری پایگاه عظیم رای دارد که حتی می‌توانست قاعده ریاست‌جمهوری ۲ دوره‌ای را رسماً به هم بزند، پس چرا با استناد کذب به رای نداشتن او، در کمال بی‌حیایی و بربرویی، خواستار ابطال انتخابات ۸۸ شدید؟!» این سوال را البته جور دیگری هم می‌توان پرسید: «اگر رئیس‌جمهور سابق، نه با رای اکثریت قاطع مردم بلکه با تقلب و دستکاری در آرا رئیس‌جمهور مجریه شد، پس چه بود هراس‌تان از پایگاه گسترده رای او، به حدی که از خطر یک دوره‌ای شدن ریاست‌جمهوری حسن روحانی سخن می‌گفتید؟!»

آنچه در ادامه می‌آید آخرین نمونه و صدا بلتیه تنها مشتتی از یک خورار بزرگ اعتراف است که هفته‌نامه «مسأله» مرتکب آن شده! بخوانید: «بنا نهی محمود احمدی‌نژاد از ورود به انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در سال ۹۶ مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی از میان رفت!» شگفتا! «مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی» فی‌الواقع همان احمدی‌نژادی است که سال ۸۸ ادعا می‌شد تنها و تنها از میان جماعت روستایی، آن‌هم ده پایسین(۱) و حاشیه‌نشین، آن هم خیلی حاشیه‌نشین(۲) رای دارد! اگر چه بین راه باید مدعی ارائه دهد لیکن این هم سندی دیگری دال بر دروغ بودن ادعای تقلب! طرفه حکایت اینجاست؛ با وجود اعتراف به این بزرگی، اصحاب فتنه آنقدر وقیح تشریف دارند که یک کلام حاضر نیستند عذر بخواهند بابت

### نگاه امروز



حسین قدیانی: عذر خواهی نکردن بابت گناه بزرگی چون دروغ، آن هم دروغ بستن به یک انتخابات باشکوه ۴۰ میلیونی، اگر چه بی‌نفسه مذموم است لیکن نهایت وقاحت آنجاست که فتنه‌گران به موازات نخواستن عذر در ازای دروغ مذکور، ناخواسته مکرر اعتراف کنند نامزد پیروز انتخابات ۸۸ آن اندازه پایگاه رای دارد که حتی در انتخابات ۹۶ نیز می‌توانست «مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی» باشد! بیش از یک سال است حضرات مدعی رای نداشتن رئیس‌جمهور سابق که مستند به همین تحلیل علیل «دروغ بزرگ تقلب» را در بوق کردند و برای سال ۸۸ و چند سال بعدش، آن حجم از خسارت را آفریدند و ماهی زحمت برای همه آحاد ملت شدند، در مناظرها و روزنامه‌ها کراراً می‌گویند و می‌نویسند اگر قرار بود برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور تنها یک دوره میهمان پاستور باشد، «مهم‌ترین تهدید» ورود رئیس‌جمهور سابق به عرصه انتخابات پیش رو بود! حال سوال اینجاست: «اگر احمدی‌نژاد بنا به اعتراف خود اصحاب فتنه اقتدری پایگاه عظیم رای دارد که حتی می‌توانست قاعده ریاست‌جمهوری ۲ دوره‌ای را رسماً به هم بزند، پس چرا با استناد کذب به رای نداشتن او، در کمال بی‌حیایی و بربرویی، خواستار ابطال انتخابات ۸۸ شدید؟!» این سوال را البته جور دیگری هم می‌توان پرسید: «اگر رئیس‌جمهور سابق، نه با رای اکثریت قاطع مردم بلکه با تقلب و دستکاری در آرا رئیس‌جمهور مجریه شد، پس چه بود هراس‌تان از پایگاه گسترده رای او، به حدی که از خطر یک دوره‌ای شدن ریاست‌جمهوری حسن روحانی سخن می‌گفتید؟!»

آنچه در ادامه می‌آید آخرین نمونه و صدا بلتیه تنها مشتتی از یک خورار بزرگ اعتراف است که هفته‌نامه «مسأله» مرتکب آن شده! بخوانید: «بنا نهی محمود احمدی‌نژاد از ورود به انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در سال ۹۶ مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی از میان رفت!» شگفتا! «مهم‌ترین تهدید برای تداوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی» فی‌الواقع همان احمدی‌نژادی است که سال ۸۸ ادعا می‌شد تنها و تنها از میان جماعت روستایی، آن‌هم ده پایسین(۱) و حاشیه‌نشین، آن هم خیلی حاشیه‌نشین(۲) رای دارد! اگر چه بین راه باید مدعی ارائه دهد لیکن این هم سندی دیگری دال بر دروغ بودن ادعای تقلب! طرفه حکایت اینجاست؛ با وجود اعتراف به این بزرگی، اصحاب فتنه آنقدر وقیح تشریف دارند که یک کلام حاضر نیستند عذر بخواهند بابت

پس از این فرزندان آخ‌الزمانی این زیاد را زیاد کن، عذاب این فرزندان آخ‌الزمانی این زیاد را زیاد کن، اگر این همه وقیحند و بی‌حیا که نه توبه‌ای می‌کنند، نه حتی عذری می‌خواهند!

دارای تابعیت بیگانه، بسادگی به علت بی‌توجهی به نص صریح قانون، در بستن‌های حساس و عالی کشور مشغول به کار هستند و نتیجه بدیهی آن بروز فاجعه‌هایی همچون پرونده «محمودرضا خاوری» و دهها مورد مشابه است که هرگز آحاد جامعه از تبعات سنگین آن مطلع نیز نشدند.

در حقیقت اروپا و آمریکا در پذیرش شهروندان سایر کشورها به دلایل امنیتی و اجتماعی و سیاسی در دفاع از «ملیت خود» بسیار سختگیرانه عمل می‌کنند اما اصرار دارند اتباع خود را به عنوان «هربان تغییر» به سایر کشورها تحمیل کنند.

هزینه‌های بهبود مهم‌است که تکرار کنیم «تابعیت» و «شهروندی» ایران مسأله با ارزش و مهمی است که ساده‌ترین نتیجه سر باز زدن از آن به علت علاقه‌مندی به بهره‌مندی از منافع شهروندی کشوری دیگر، مطابق قانون، حذف از ساختار مدیریت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کلان ایران است و این موضوع هیچ از تطبیق با «توهم توطئه» نظام ایران یا دشمنی با افراد دارای تابعیت دوم ندارد!

قوانین زندگی اجتماعی حکم می‌کند حاکمیت به نحوی ساختار جامعه را برپا دارد که «وفاداری به ملیت» ارزش‌گذاری شده و مطابق آن اهداف شهروندان خادم به پرچم و ملیت محترم شمرده شود. با این احتساب اصلاً طبیعی نیست که مکرر برای تعریف ساختارهای امنیتی جدید از محل مالیات شهروندان، هزینه‌تراشی کنیم تا افراد دارای تابعیت بیگانه را به عنوان «مدیر سیاسی» و «کارگزار اقتصادی» و «سیاست‌گذار در حوزه روابط خارجی» حفظ کنیم، دست آخر نیز وقتی فساد سیاسی و اقتصادی خانواده‌های خادم به نظامات سیاسی و اقتصادی آمریکا و انگلیس و کانادا در کشور فاش می‌شود به جهت برخورد با آنها و بروز تناقضات قانونی در حوزه «حقوق بشر» نیز از جیب ملیت کل ایرانیان هزینه در فضای بین‌الملل بدهیم.

هجوم برای تغییر شاید سوال مهم این باشد: دو تابعیتی‌ها به رغم اطلاع از قوانین چرا ریسک بازگشت به ایران را به جان می‌خرند و بسرای مدیریت کرسی‌های عالی حاکمیتی، خود را به خطر می‌اندازند؟ مهاجرت معکوس نخبگان کشورهای هدف، پس از تربیت در سیستم ابداعی غرب با قابلیت تبدیل نیروهای وطن‌پرست بومی به شهروندان جهانی‌شده، موجب می‌شود «عقبه گفتمانی» در طرح‌های ملی کشورهای دیگر همیشه در دست اقلیت یک درصدی سیستم لیبرال - سرمایه‌داری باشد.

ادامه در صفحه ۵